ب) معنای «میثاق» و «عقد»

عبارت حضرت علیه السلام این است:

> **«فَقالَ إنّ اللّه تَبارَكَ وَ تَعالَى لَمّا خَلَقَ نَبِيّهُ وَ وَصِيّهُ وَ ابْنَتَهُ وَ ابْنَيْهِ؛** خمسه ی طیبه، اصحاب الکساء علیهم السلام. امتیاز خمسه ی طیبه علیهم السلام، نه تنها بین عوالم وجود، بلکه میان خود چهارده معصوم علیهم السلام، معلوم است.

«وَ جَمِيعَ الْأَئِمّةِ»؛ بعد هم جمیع ائمه علیهم السلام که از ذریه ی حضرت صدیقه و امیرالمؤمنین علیهما السلام هستند.

«وَ خَلَقَ شِيعَتَهُمْ»؛ پس از اینکه آنها را خلق کرد، شیعیان را هم خلق کرد، **«أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثاقَ»؛** بر آنها عهد و پیمان گرفت. خُب، ببینید اصل خلق پیامبر خدا صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، روایات مفصلی دارد. نحوه ی خلقت معصومین علیهم السلام، خودش باب مهمی میشود. در مورد اخذ میثاق، هم آیات مفصلی دارد و هم روایات مفصلی دارد.

میثاق، از ماده ی «وثق» است. «وثق» به‌معنای بستن چیزی است. «فَيَوْمَئِذٍ لا يُعَذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ، وَ يُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ»[1]؛ «یوثق» ای «یوثَق» هر دو قرائت دارد. «وثاق» یعنی طوری که محکم میبندند. «میثاق» هم یعنی چیزی که محکم میبندند؛ عهد. «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ»[2]؛ یعنی عهدی که محکم بسته‌اند را نقض میکنند. «نقض»؛ یعنی باز میکنند.

از چیزهای جالب این بود؛ در حاشیه ی ملا عبداللّه، وقتی تفتازانی خواست قضیه را بگوید، ایشان گفت: «القضیة قول یحتمل الصدق و الکذب». نمیدانم در متن تهذیب بود که تفتازانی گفته بود یا مرحوم ملاعبداللّه در حاشیه فرموده بودند: «و یسمی عقدا و قضیة». دو اسم است. همانی که میگوییم: «القضیة قول یحتمل الصدق و الکذب»، اسم دیگر قضیه، عقد است. چرا به قضیه، عقد میگوییم؟؛ به‌خاطر اینکه عقد، به‌معنای بستن است. میان موضوع و محمول، پیوستگی برقرار میکنیم. قضیه، عقد است؛ یعنی موضوع و محمول به هم معقود میشوند. عقد، گره زدن است: «وَ مِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ»[3]. پس قضیه عقد است؛ یعنی میان موضوع و محمول گره زده‌اید.

مقابل قضیه که گره زده‌اید، نقیض است. نقیض چیست؟؛ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا بَعْدَ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا»[4]؛ «غزل» آن باف است. ریسمانی را که بافته است، محکم آن را بسته است. «نقضت غزلها»؛ آنچه که معقود بود و بسته بود و غزل شده بود، نقض میکند و دوباره بازش می کند. خُب، چرا آن را بستی؟! بنابراین نقیضی که الآن به کار میبریم، مقابل خود عقد است که در قضیه است. قضیه، موضوع و محمول را به هم گره میزند، نقیض آن، بسته‌ای که در قضیه بود را،

باز می‌کند. نقضش می‌کند. یعنی باز کردن عقدی که بود. در اینجا هم می‌ثاق، چیزی است که محکم آن را می‌بندند. «وثاق»، «العروة الوثقی»؛ یعنی خیلی محکم بسته شده است و به این ساده‌ها، جدا شدنی، پاره شدنی و منقطع شدنی نیست.

---

[1]. الفجر، آیات ۲۵و ۲۶.

[2]. البقرة، آیه‌ی ۲۷.

[3]. الفلق، آیه‌ی ۴.

[4]. النحل، آیه‌ی ۹۲.

بازبینی #1
ایجاد شده 9 ژوئیه 2024 15:19:10 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 ژوئیه 2024 15:21:02 توسط ... .